

روشن شدن نتیجه روایت، درباره آن تصمیم قضایی گرفت؟ وقتی می‌خواهیم حتی به اندازه‌های محدود به مسئله‌های مانند فساد در یک دستگاه یا حرفه بپردازیم، باید فضای کافی برای روایت و پرداخت نمایشی وجود داشته باشد. قرار نیست هر اشاره‌ای به یک آسیب اجتماعی، به معنای تعمیم آن به تمام اعضای یک مجموعه تلقی شود.

اما «گاندو» از نظر موضوع و حواشی، شرایط متفاوتی داشت. با توجه به حساسیت‌های امنیتی این سریال، آیا امروز هم از آن دفاع می‌کنید؟

بله، همچنان «گاندو» را اثری قابل دفاع و از کارهای موفق خودم می‌دانم. از ابتدا به ژانر جاسوسی و ضد جاسوسی علاقه داشتم و معتقد بودم این حوزه در تولیدات نمایشی ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی که در سینمای جهان، آثار این ژانر می‌توانند بسیار پرمخاطب و تأثیرگذار باشند.

ما تلاش کردیم وارد این حوزه شویم و داستانی درباره نفوذ، جاسوسی و تقابل سرویس‌های اطلاعاتی روایت کنیم. به اعتقاد من، بخش مهمی از حواشی «گاندو»، نه از متن داستان، بلکه از برداشت‌ها و منازعاتی ناشی شد که پیرامون آن شکل گرفت.

عده‌ای موضوعات سریال را به خودشان گرفتند، عده‌ای از آن برداشت سیاسی کردند و گروه‌هایی نیز تلاش کردند از فضای ایجادشده برای دفاع از خود یا حمله به دیگران استفاده کنند. در نتیجه، بحث‌هایی که قرار بود در چارچوب یک اثر نمایشی درباره جاسوسی و نفوذ مطرح شوند، به منازعات جناحی کشیده شدند. از روز نخست تأکید داشتیم که موضوع ما ملی است. مادرپاره نفوذ و فعالیت سرویس‌های اطلاعاتی خارجی صحبت می‌کردیم و قصد داشتیم تقابل این سرویس‌ها با ایران را در قالب یک داستان نمایشی روایت کنیم.

حتی در بخشی از داستان، بر این اصرار داشتیم که موضوع نفوذ را فقط به بیرون از ساختارها محدود نکنیم و احتمال نفوذ درون نهادهای خودمان را هم به تصویر بکشیم. درباره این موضوع با مخالفت‌هایی روبه‌رو شدیم، اما تلاش کردیم نگاه کارشناسی‌مان را توضیح دهیم و نشان دهیم که اگر قرار است درباره نفوذ صحبت کنیم، باید امکان طرح آن در سطوح مختلف وجود داشته باشد.

این رویکرد، به اعتقاد من، بخشی از نگاه واقع‌بینانه به موضوع بود. نمی‌توان مسئله نفوذ را صرفاً به بیرون از ساختارها نسبت داد و بر بررسی احتمال آن در درون مجموعه‌ها چشم پوشید.

اگر پس با وجود همکاری نهادهای مرتبط در تولید «گاندو»، اختلاف‌نظرها همچنان ادامه داشت؟

بله. در طول تولید، تعامل‌هایی داشتیم و در بعضی موارد توانستیم دیدگاه کارشناسی خودمان را پیش ببریم، اما اختلاف‌نظر هم کم نبود. حتی در قسمت پایانی فاز دوم «گاندو»، اختلاف بسیار جدی‌ای با برخی تصمیم‌گیران داشتیم که در نهایت به نتیجه موردنظر ما نرسید.

باید توجه داشت که وقتی اسناد و پرونده‌هایی در اختیار سازندگان قرار می‌گیرد تا روایتی بر مبنای مستندات واقعی شکل بگیرد، این مسئله نباید به معنای محدود شدن تمام ظرفیت‌های داستان‌پردازی باشد. یک اثر نمایشی علاوه بر اتکا به واقعیت‌ها، به تخیل، شخصیت‌پردازی، تعلیق و رعایت اصول درام نیاز دارد. ما به عنوان سازندگان اثر، در زمینه فنون روایت و تأثیرگذاری رسانه‌ای تخصص داشتیم و انتظار داشتیم این تخصص در تصمیم‌گیری‌ها مورد توجه قرار گیرد. قرار نبود صرفاً منویات یا برداشت‌های دیگران را اجرا کنیم؛ باید میان ملاحظات محتوایی و الزامات هنری اثر، تعادل برقرار می‌شد.

با این حال، بخشی از اختلاف‌ها و حواشی پس از پخش، بر خود اثر سایه انداخت. به نظر، اگر امکان گفت‌وگوی کارشناسی و اعتماد متقابل بیشتر بود، می‌شد از برخی از این حواشی جلوگیری کرد.

چرا «گاندو» ادامه پیدا نکرد؟ آیا مسئله اصلی، پایین بودن آستانه تحمل نقد در موضوعات امنیتی بود؟

به اعتقاد من، آستانه تحمل و انتقادپذیری در جامعه ما، به‌ویژه در سطوح مدیریتی، هنوز به اندازه کافی رشد نکرده است. این مسئله فقط به یک نهاد یا یک حوزه محدود نمی‌شود. وقتی موضوعی به مدیران یا ساختارهای حساس نزدیک می‌شود، گاهی به جای آنکه اثر در چارچوب منطق روایی و هنری خودش ارزیابی شود، واکنش‌ها متوجه پیامدهای احتمالی آن می‌شوند.

در بسیاری از آثار سینمای جهان، به رئیس جمهور، وزیران یا دیگر مقام‌های بلندپایه می‌پردازند؛ آن‌ها را به چالش می‌کشند، از عملکردشان انتقاد می‌کنند و در عین حال، درباره‌شان روایت می‌سازند. این امکان نقد، لزوماً به معنای تخریب یک کشور نیست.

ما نیز در «گاندو» تلاش کردیم موضوعات حساس را در قالب داستان مطرح کنیم، اما در بعضی موارد، تحمل چنین روایتی دشوار بود. به نظر، جامعه و مدیران ما باید به این بلوغ برسند که میان نقد یک عملکرد و تخریب یک مجموعه تفاوت قائل شوند.

این وضعیت تا چه اندازه باعث ناامیدی کارگردانان و برنامه‌سازان باسابقه شده است؟

ناامیدی زمانی ایجاد می‌شود که شما سال‌ها مطالعه و تجربه کسب کرده‌اید، در مسیر حرفه‌ای خود رشد کرده‌اید و به نقطه‌ای رسیده‌اید که می‌توانید قدم‌های تازه‌ای بردارید؛ اما ناگهان در موقعیت تصمیم‌گیری با فردی مواجه می‌شوید که از نظر تجربه و شناخت تخصصی، در ابتدای راه است و در عین حال، درباره سرنوشت کار شما تصمیم می‌گیرد.

اگر چنین فردی صرفاً کنار شما قرار بگیرد تا یاد بگیرد و تجربه به کسب کند، مسئله‌ای نیست. مشکل زمانی است که فرد کم‌تجربه، بدون توجه به دانش و سابقه دیگران، تصمیم‌گیر اصلی می‌شود و مسیر حرفه‌ای یک گروه را تغییر می‌دهد. این وضعیت برای یک رسانه بسیار آسیب‌زا است. یک گروه حرفه‌ای باید بتواند از نقطه‌ای که به آن رسیده، به مرحله بعد حرکت کند؛ نه اینکه به دلیل تصمیم‌های غیرکارشناسی، دوباره به عقب بازگردد.

البته من نمی‌خواهم همه مدیران را یکسان بدانم. در تمام این سال‌ها، مدیران شایسته و کاربلدی هم وجود داشته‌اند و هنوز هم حضور دارند. گاهی دست این افراد بسته است و گاهی برخی انتخاب‌ها یا موانع پیرامونی اجازه نمی‌دهد توانایی‌هایشان به درستی دیده شود.

مشکل، ترکیبی از عوامل است؛ از شیوه انتخاب مدیران تا میزان اعتماد به تخصص و نحوه تعامل با نیروهای حرفه‌ای. باید این مجموعه عوامل را در کنار یکدیگر بررسی کرد.

در این میان، نقش تهیه‌کننده چیست؟ آیا تهیه‌کننده باید صرفاً مسئول تأمین منابع و مدیریت اجرایی باشد یا لازم است در سطح هنری و محتوایی نیز تخصص داشته باشد؟

به اعتقاد من، همان‌طور که کارگردان باید بر ارکان مختلف اثر اشراف داشته باشد، تهیه‌کننده هم باید شناخت تخصصی و کارشناسی کافی داشته باشد. الزماً هر مدیری نمی‌تواند تهیه‌کننده خوبی باشد؛ همان‌طور که پولدار بودن یا داشتن روابط مناسب، به تنهایی کسی را به تهیه‌کننده حرفه‌ای تبدیل نمی‌کند. من با تهیه‌کنندگان مختلفی کار کرده‌ام. وقتی با فردی مانند آقای عقیقه همکاری داشته‌ام که شناخت کارشناسی و تحصیلات مرتبط داشته، از این همکاری لذت برده‌ام؛ چون زبان حرفه‌ای یکدیگر را می‌فهمیدیم و می‌توانستیم درباره مسائل هنری و اجرایی گفت‌وگو کنیم.

البته تهیه‌کننده‌ای هم که لزوماً به اندازه کارگردان در حوزه هنری تخصص ندارد، اگر نگاه سازنده را محترم بشمارد و همراه خوبی باشد، می‌تواند به شکل‌گیری یک اثر موفق کمک کند.

مشکل از جایی آغاز می‌شود که فردی نه شناخت کافی دارد و نه نگاه عمیق هنری، اما در عین حال می‌خواهد با اتکا به قدرت اجرایی یا مدیریتی، تصمیم‌های تخصصی را کنترل کند یا نظر کارگردان را کنار بگذارد.

در چنین شرایطی، ظرفیت‌های حرفه‌ای گروه از بین می‌رود. وقتی افراد با تخصص‌های مکمل در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، می‌توانند نتیجه بهتری به دست آورند؛ اما اگر قرار باشد یکی از طرفین بدون توجه به تجربه طرف دیگر تصمیم بگیرد، حاصل کار آسیب می‌بیند.

به همین دلیل، انتخاب تهیه‌کننده و مدیر تولید باید با دقت بیشتری انجام شود. این انتخاب‌ها نباید صرفاً بر اساس روابط، موقعیت اداری یا توان مالی صورت بگیرند؛ شناخت حرفه‌ای و سابقه کاری باید نقش تعیین‌کننده داشته باشند.

یکی از انتقادهای مطرح‌شده درباره تلویزیون در سال‌های اخیر، کنار گذاشتن بازیگران و هنرمندان و محدود شدن دایره همکاری با آن‌ها است. این سیاست چه تأثیری بر تولید آثار نمایشی گذاشته است؟

من معتقدم هنرمندان، از کارگردانان و بازیگران گرفته تا دیگر عوامل حرفه‌ای، سرمایه‌های ملی و فرهنگی کشور هستند. ممکن است در زمینه‌های مختلف، از جمله مسائل اعتقادی یا سیاسی، با یکدیگر اختلاف‌نظر داشته باشیم. ممکن است یک هنرمند هم در مقطعی اشتباه کند؛ اما هیچ کدام از این موارد، مجوز تخریب، تحقیر یا حذف کامل او نیست.

اگر کسی اشتباهی کرده، می‌توان درباره آن صحبت کرد و نقدش کرد. اما اینکه به دلیل یک موضع یا اختلاف‌نظر، فردی را از فعالیت حرفه‌ای محروم کنیم، رفتار درستی نیست.

بازیگران و هنرمندان برای مردم خاطره ساخت‌ه‌اند. مخاطبان سال‌ها با نقش‌ها و شخصیت‌هایی که آن‌ها خلق کرده‌اند، زندگی کرده‌اند و به آن‌ها علاقه دارند. نمی‌توان به‌سادگی این سرمایه اجتماعی را نادیده گرفت.

از طرف دیگر، هر هنرمندی حق دارد درباره مسائل مختلف نظر داشته باشد یا سکوت کند. نمی‌توان انتظار داشت همه افراد در تمام موضوعات، دقیقاً مانند یکدیگر فکر کنند. اختلاف‌نظر، بخشی از زندگی اجتماعی است و باید امکان بیان آن وجود داشته باشد.

مشکل زمانی ایجاد می‌شود که اختلاف‌نظر به حذف شغلی و تخریب شخصیتی تبدیل شود. در چنین شرایطی، نه تنها به خود هنرمند آسیب می‌رسد، بلکه جامعه نیز از حضور و تجربه او محروم می‌شود.

برخی مدیران معتقدند هنرمندی که در تلویزیون رشد کرده، باید با سیاست‌ها و رویکردهای همان رسانه همسو باشد. آیا این انتظار را می‌پذیرید؟

این دیدگاه نیازمند بررسی کارشناسی است. اجازه بدهید مثالی بزنم. اگر فردی در یک کارخانه یا مجموعه صنعتی تربیت شده و به تخصص بالایی رسیده باشد، آیا چون در برخی مسائل شخصی یا اعتقادی با مدیران آن مجموعه هم‌نظر نیست، باید او را کنار گذاشت؟ چنین تصمیمی می‌تواند به خود مجموعه آسیب بزند؛ به‌خصوص اگر آن فرد در موقعیتی باشد که بتواند به حل مشکلات و پیشرفت آن کمک کند.

در حوزه هنر هم همین منطق وجود دارد. یک بازیگر ممکن است در زمینه تخصصی خودش بسیار توانمند باشد، اما در برخی مسائل یا مدیران یک رسانه اختلاف‌نظر داشته باشد. این اختلاف، لزوماً توانایی حرفه‌ای او را از بین نمی‌برد.

حتی در تولیدات سینمایی، گاهی از هنرمندان خارجی استفاده می‌کنیم؛ افرادی که ممکن است از نظر اعتقادی یا سیاسی با ما همسو نباشند. بنابراین، چرا باید در مورد هنرمندان خودمان چنین معیارهای سخت‌گیرانه‌ای اعمال کنیم؟

به نظر، ورود به حرم خصوصی و تلاش برای سنجش دائمی باورهای درونی افراد، رویکرد درستی نیست. چنین روندی می‌تواند به ریاکاری منجر شود؛ یعنی افراد به‌جای آنکه بر اساس باور و تخصص خود عمل کنند، صرفاً تلاش کنند تصویری مطابق انتظار دیگران ارائه دهند. رسانه باید به توانایی حرفه‌ای افراد توجه کند و اختلاف‌نظر را از صلاحیت کاری آن‌ها جدا بداند.

این سیاست‌ها به حذف چهره‌های شناخته‌شده و شکل‌گیری بحث «سلبریتی‌زدایی» از تلویزیون هم منجر شده است. شما این تغییر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کافی است نیتراز سریال «کیمیا» را ببینید. تعداد بازیگران شناخته‌شده و چهره‌های حاضر در آن، نشان می‌دهد تلویزیون در مقطعی چه ظرفیت گسترده‌ای برای جذب هنرمندان داشت. امروز تصور اینکه مجموعه‌ای با همان ترکیب از بازیگران ساخته شود، دشوار تر شده است.

در برخی پروژه‌ها، به سازندگان گفته می‌شود که از فلان بازیگر استفاده نکنند یا حضور یک چهره را محدود کنند. این توصیه‌ها و محدودیت‌ها به تدریج دایره انتخاب را کوچک می‌کنند. در ادامه، بعضی از همین هنرمندان ترجیح می‌دهند در تلویزیون حضور نداشته باشند و همکاری‌شان را با رسانه‌های دیگر ادامه دهند.

در نتیجه، رسانه بخشی از سرمایه انسانی خود را از دست می‌دهد. این اتفاق فقط مسئله یک بازیگر یا یک کارگردان نیست؛ مسئله ظرفیت تولید و کیفیت آثار نمایشی است.

چرا باید با تصمیم‌های غیرکارشناسی، فرصت‌هایی

را که طی سال‌ها ایجاد شده‌اند، از بین ببریم؟ هنرمندان برای رسیدن به جایگاه حرفه‌ای خود، سال‌ها کار کرده‌اند و سازمان نیز در شکل‌گیری بخشی از این سرمایه‌گذاری فرهنگی نقش داشته است. حذف آن‌ها بدون ارزیابی دقیق، می‌تواند به زیان خود تلویزیون تمام شود.

من معتقدم به‌جای دست‌بندی هنرمندان و تعیین اینکه چه کسی باید باشد یا نباشد، باید امکان همکاری حرفه‌ای را فراهم کنیم. اختلاف‌نظر را می‌توان مدیریت کرد، اما تخریب و حذف، راه‌حل پایدار نیست.

با این وضعیت، آیا تلویزیون می‌تواند دوباره بازیگران و مخاطبانش را بازگرداند؟

من به آینده خوش بینم. تلویزیون هنوز ظرفیت‌های زیادی دارد و نمی‌توان اهمیت آن را در زندگی مردم نادیده داشت. مردم با تلویزیون خاطره دارند و این رسانه سال‌ها بخشی از زندگی روزمره خانواده‌ها بوده است.

البته شرایط رسانه‌ای جهان تغییر کرده است. امروز با تعدد شبکه‌های تلویزیونی، شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های مختلف مواجهیم. طبیعی است که بخشی از مخاطبان میان رسانه‌های متعدد تقسیم شوند، اما این وضعیت به معنای پایان ظرفیت تلویزیون نیست.

مسئله این است که تلویزیون باید سیاست‌های خود را بازنگری کند، به مخاطب واقعی توجه داشته باشد و از محدودیت‌های غیرضروری و افراط‌گرایی فاصله بگیرد. اگر می‌خواهیم مردم دوباره به آثار نمایشی تلویزیون علاقه‌مند شوند، باید امکان تولید برنامه‌ها و سریال‌هایی را فراهم کنیم که مردم بتوانند خودشان را در آن‌ها ببینند.

به اعتقاد من، مردم واقعی در بخشی از تولیدات امروز تلویزیون کمتر دیده می‌شوند. رسانه‌ای که قرار است با مردم ارتباط برقرار کند، باید زندگی، مسائل، دغدغه‌ها و تنوع اجتماعی آن‌ها را بازتاب دهد.

تلویزیون متعلق به مردم است و باید برای مردم باشد. اگر سیاست‌گذاری درستی داشته باشیم، به تخصص احترام بگذاریم و از تکرار خطاهای گذشته پرهیز کنیم، می‌توانیم به روزهای بهتر بازگردیم.

اگر بخواهید مهم‌ترین مطالبه خود را از مدیران فرهنگی و رسانه‌ای مطرح کنید، آن مطالبه چیست؟

مهم‌ترین مسئله، بازگشت به نگاه کارشناسی و اعتماد به تخصص است. باید ببینیم که مشکلات امروز، یک‌شبه ایجاد نشده‌اند و با تغییر یک مدیر هم به‌طور کامل برطرف نمی‌شوند. ما به اصلاح فرایندها، بازنگری در انتخاب مدیران، احترام به تجربه هنرمندان و افزایش تحمل نقد نیاز داریم.

اگر مدیری اشتباهی کرده، باید بتواند آن را بپذیرد. اگر هنرمندی دیدگاهی متفاوت دارد، نباید صرفاً به همین دلیل از میدان خارج شود. اگر کارگردانی درباره موضوعی حساس اثر می‌سازد، باید امکان داشته باشد که روایت خود را در چارچوب ضوابط روشن و حرفه‌ای پیش ببرد.

در نهایت، فرهنگ و رسانه با دستور و محدودیت صرف رشد نمی‌کند. برای ساختن آثار تأثیرگذار، باید به آدم‌های متخصص اعتماد کرد و اجازه داد ظرفیت‌های حرفه‌ای آن‌ها به کار گرفته شود.

من همچنان امیدوارم که تلویزیون بتواند به جایگاه مناسب‌تری بازگردد. این رسانه هنوز امکان ارتباط با مردم را دارد؛ به شرط آنکه سیاست‌های درست اتخاذ شود، از افراط‌گرایی فاصله بگیریم و دوباره مخاطب را در مرکز تصمیم‌گیری‌ها قرار دهیم.

